

محمد حسن آموزگار

علم و اماندگی صنعت و علم در رابطه با دانشگاه

و تحصیل کردگان در درون خویش متحول شدند و اندکی اسلام را شناختند و توانستند از دانشگاه اسلامی، تصویری به ذهن آورند و صدق و خلوص خود را در راه خدمت و به تعبیر امام امت مدظله خدمتگزاری به ملت مسلمان، بروز دارند و هم اینکه توجه کردند که دانشگاه از خون دهها هزار شهید جوان که برای تحقق اسلام جان فشانی و ایثار کردند و بسیاری از آنان دانشجو

مقدمتا " از عده ای برادر یا خواهر دانشگاهی که در غرب درس خوانده اند اما معتقدات دینی و علائق میهنی خود را نیز محفوظ نگه داشته اند عذرخواهی میشود. البته این عده که مسئول و متعهداند خود بخود از این نقادی و تحلیل آزرده نخواهند شد. روی سخن در اینجا با مدعیان بازگشائی و مخالفان بسته شدن دانشگاه است. مطمئن هستیم که بمحض اینکه اساتید و متخصصان

بودند، موظف است پاسداری کند، دانشگاه‌گشوده میشود.

چنانچه قرار باشد دانشگاه به شکلی گشوده شود که همان استادپیشین با افکار غربی تدریس کند و همان کتابها و جزوه‌های پیشین خود را مجدداً در کلاس بازگو نماید. و از اسلام هم گله کند که به پیروانش راه علم و صنعت را نشان نداده و همان دانشجوی پیشین به عشق فارع التحصیل شدن و دریافت مدرک به کلاس آید. و از تخفیف جزوه استاد و سهولت برگزاری امتحان دم زند و فرنگی مآبانه سلوار جین بپوشد و سیگار وینستن در میان انگلستان قرار دهد... در اینصورت گشودن دانشگاه بمعنی ادامه کار گذشته دانشگاه خواهد بود و ملت ایران به همانچیزیکه طرف ۴۷ سال از دانشگاه حاصل نموده است اکتفا می‌کند. اینک بعون الله تعالی بعضی از علل و اما ندگی صنعت و علم را در دانشگاه بر می‌شماریم.

الف : علت اول چنانچه ذکرش رفت، احساس و ابراز نیاز به کافران و غیر مسلمانان است و استاد دانشگاه ما زبان حالش و گفتارش چنین فقری را مینمود. و خداوند فرمود : لا یتخذ المؤمنون الکا فرون اولیاء من دون المؤمنین . : نیاید اهل ایمان مؤمنان را وگذاشته واز کافران دوست گیرند ، و هرکه چنین کند رابطه او با خدامقطع است ... : استاد اعتقاد و اعتمادی نداشت که هیچگاه خودش بدون استمداد از عرب بتواند ابداعی کند ، چیزی اختراع نماید، یا نظریه‌ای در علوم

انسانی ابراز دارد. ولذا همواره دنباله‌رو بود.

ب : تحصیل کرده ما برایش مدرک مطرح بود و نمرات او اغلب بر اساس محفوظات معلوم میشد، و کار عملی و ابداع و ارائه نظر نوین و شخصی چندان خریداری نداشت . ج : چون خارجیان رموز حساس علم و صنعت را در کشورشان به سادگی در اختیار دانشجوی ایرانی نمی نهند و اصراری ندارند که وی چیزی یاد بگیرد ، بنابراین دانش وی عمق لازم را ندارد تا بتواند بدیگری منتقل نماید .

د : مقدار زیادی از وقت دانشجوی ایرانی



صرف یادگیر زبان خارجی میشد. و شاید بیشتر از نیمی از وقتی را که برای تحصیلات عالی (فوق لیسانس و دکتری) در خارج می

گذرانند ، صرف زبان میشد . و خود این معما که آیا برای کسب علم در یک کشور خارجی مصلحت هست که اینهمه وقت صرف شود تا زبان آنان رایاد بگیریم ؟ و آیا اساتید موجود داخل کشور نمیتوانند آن مقدار دانشی را که در علوم تجربی یا علوم انسانی دانشجویان ما ظرف مدت ۴ سال یا ۲ سال یاد می گیرند ، خودشان در داخل مملکت بدانها بیا موزند ؟ البته در اینجا منظور قطع مبادلات فرهنگی میان کشورها نمیباشد و آن چیز دیگری است .

ه : کسی که در خارج در سطوح بالای دانشگاهی قرار گرفته معمولا "روی طراحی های بزرگ و تئوریهای بزرگ گفت و شنود کرده است و درسهای اول دریافت مدرک تخصصی و شروع به تدریس بوضوح احساس بزرگ بینی و درشت گوئی دارد و به کم قانع نیست . و این مطالب شینده شده را که البته علمی هم هست در کشوری می گوید که هنوز در صنایع کوچک به خود کفائی نرسیده و لذا آنچه می گوید معمولا "قابل عمل و تحقق نیست . از آنجاکه کارخانجات معظم و تکنیک و رفاه غرب را مشاهده کرده تمنا و توقعش بالاست و از امور واقعی کشور خودش فاصله می گیرد . چون خودش را تئوریسین می داند و فعالیتهای عملی و آزمایشی در کارخانه و آزمایشگاه را در شان خود نمیداند . لذا بیشتر کلاسهای این فرد بهمان صورت تئوری برگزار میشود (البته پزشکی بنسبت مستثنی است) کسی که فقط به تئوریهای آشناست برایش ساده تر است که همانها را بگوید زیرا کار عملی تواضعی می خواهد و

محیط عمل چندان دلپذیر نیست ؟ زیرا افراد غیر متخصص و بی مدرک بر اثر تجربه های ممتد کار بهتر ارائه می دهند ؟

و : تحصیل کرده غرب به ارزشهای اخلاقی بی اعتنا میشود ، زیرا مدتی از وطن دور

مانده و در کشوری که رفاه ، بهداشت نظامات شهری ، تجملات ، وسائط نقلیه و مسائل ارتباطی راحتی داشته است بسربرده و آنجا را بهتر از کشور خودش دیده لذا این پیشرفتها را نشانه برحق بودن قرار می دهد و دیگر به اینکه بخش عظیمی از این رفاه بقیمت استعمار و استثمار و غارت کشورهای کوچک و به تعبیری آشامیدن خون مستضعفان حاصل گردیده است توجه ندارد ، چون انسان دستخوش محسوسات و لذات حسی است ، و هر جا امکانات لذت جوئی باشد متخصص و عامی هر دو مغلوب اند مگر آنکه ایمان بخدا آورده باشند و در غرب کلا " حب دنیا مطرح

است و افزایش قدرت و توسعه سلطه مطرح است و انسان دنیا دوست هر جا که لذاتش را بهتر تا مین کند همانجا را برمی گزیند .

بنابراین حب وطن برایش بی معنی میشود . و به اسلام و دیانت که می گوید حب الدنیا راس کل خطیئه پشت می کند و هر جا که دین مانع لذت جوئی است با آن مخالف میشود . و اثر فرهنگ غربی بر تحصیل کردگان در غرب و بر غرب گرایان در مجموع تضعیف معنویت بوده و هست . یک دلیل آن اینستکه عدهای از تحصیل کردگان به کشورهای غربی مهاجرت کرده اند ، و کسیکه حب وطنی داشته

باشد چگونه میتواند از کشور خود دست بشوید و در میان لامذهبان قرارگیرد. تنها دریک صورت شخص مسلمان مهاجرت می کند که بخواهد اسلام را در جهان معرفی کند و گسترش دهد. یا اینکه درکشور خودش کفر فائق و حاکم باشد و بخواهد از کفر فرارکند. و مادر هر یکصد نفر که به کشورهای بیگانه مهاجرت کرده باشند، بسختی میتوانیم دو نفر را پیدا کنیم که برای اشاعه احکام اسلام رفته باشند. و دانشجویانی هم که برای تحصیل و احراز تخصص و مدرک به کشورهای غربی رفتانند، و باز گشتهاند کمتر چنین نییتی داشته اند. البته بعداز پیروزی انقلاب اسلامی گروههایی برای معرفی اسلام برای مدتهای کوتاهی بخارج مسافرت کرده اند.

لذا وقتی نیت از تحصیل در غرب تاءمین رفاه باشد، دیگر حلال و حرام و محرم و نا محرم، و حدود و قصاص، و نماز و خمس، و استکبار و استضعاف، ربیع و ربیعا، و خلاصه رعایت موازین الهی به کنار میروند. و تحصیل کرده بجائی میرسند که می گوید مادام که من دینداری کردم از ترقی باز ماندم! و از روزی که دست از دین شستم بجائی رسیدم و می گوید چرا لذت نبرم؟ و می گوید شرع را به دانشگاه چکار؟ و می گوید مگر اسلام و ایران هم فلسفهای دارند؟

و رئیس دانشگاه که از رضاخان قلدر شینده بود که "مگر روحانی میتواند آدم تربیت کند." "باتجلیل یاد می کند.

دانشگاه یک کشوری اگر اصلاح شود،

آن کشور اصلاح میشود. «امام خمینی»